

فهرست

## تمثیلات

(فارسی - آلمانی)

فرانتس کافکا

مترجم

کوروش بیت سرکیس



نسترمای

تهران

۱۳۹۸

www.nestramay.com

## فهرست

.....	۵۶
.....	۸۲
.....	۶۵
.....	۵۵
.....	۹۵
.....	۸۵

### VI

یادداشت مترجم ..... ۷

در باب تمثیلات ..... ۱۱

### I

پیام خسروانی ..... ۱۳

خبر بنای دیوار . یک قطعه ..... ۱۵

### II

بهشت ..... ۱۸

برج بابل ..... ۲۲

نشان شهر ..... ۲۳

ابراهیم ..... ۲۶

بنای معبد ..... ۳۰

مقابل قانون ..... ۳۲

ظهور مسیح ..... ۴۳

III

پرومته ..... ۴۵  
 پوزیدون ..... ۴۸  
 سکوت سیرن‌ها ..... ۵۲  
 سیرن‌ها ..... ۵۵  
 اسکندر کبیر ..... ۵۶  
 وکیل مدافع جدید ..... ۵۸

IV

اختراع شیطان ..... ۶۲  
 گراکوس شکارچی ..... ۶۴  
 گراکوس شکارچی . یک قطعه ..... ۷۳  
 پیک‌ها ..... ۸۰  
 در میحث قوانین ..... ۸۱  
 حقیقت در مورد سانچو پانزا ..... ۸۵  
 رایبسنون کروزو ..... ۸۶

مراجع ..... ۸۷

یادداشت مترجم

هنگامی که چند سال پیش این کتاب را برای ترجمه در دست گرفتم، ترجمه‌ی دیگری از این کتاب در دسترس نبود. البته ترجمه‌ی برخی از این قطعات در پزشکی دهکده یا در دیگر مجموعه‌ها به چاپ رسیده بود. در این مجموعه تکیه روی تمثیلی بودن قطعات است، گرچه به گمان من همه‌ی قطعات این مجموعه تمثیلی نیست یا تمثیلات دیگری وجود دارد که در این مجموعه نیامده است.

در این جا واژه‌ی «تمثیل» را مترادف واژه‌ی یونانی *parabole* (پارابله) و واژه‌ی آلمانی *Parabel* گرفته‌ام که در آثار کافکا به دو صورت موضوعی و ساختاری به کار رفته است. پارابله به معنای چیزی است که در مقام قیاس معادل چیز دیگری گرفته می‌شود و آن به‌ناچار «درافکندن» طرحی است که حامل «دوگانگی» در سرشت خویش است. تمثیل تشبیهی است که در آن وجه‌شبه موضوعی آشکار نبوده و راهی به معنای دقیق آن نیست و از این رو نیاز به تأویل دارد. برای مثل، تمثیل «قصر» نمونه‌ی ساختاری بارزی است در قصر کافکا.

با رجوع به آثاری که از کافکا به جا مانده است می‌توان متقاعد شد که تمثیل برای او تنها نوعی «ژانر ادبی» نیست بلکه ارائه‌ی جهانی‌ست که زیسته است. جهانی که در آن محتوا صورتی چنین ابهام‌آمیز یافته است. با این‌که چنین ژانری توانسته است نقش ویژه‌ای را در تاریخ ادبیات معاصر بازی کند اما دلایل بی‌شماری وجود دارد که اساساً قصد کافکا نوآوری نبوده است بلکه برای او ادبیات گونه‌ای هستی‌شناسی است. از کسی که هستی خود را ادبیات می‌داند چیز دیگری نمی‌توان انتظار داشت. در نتیجه می‌توان مدعی شد که صورت تمثیلی این قطعات و حتی ناتمام‌ماندن آثار او، به‌ویژه رمان‌هایش، خواسته یا ناخواسته، خودآگاه یا ناخودآگاه، اتفاقی نیست و دلایلی ساختاری دارد که از جهان‌بینی او نشأت می‌گیرد.

به‌طور کلی، همه‌ی ترجمه‌های موجود به زبان فارسی به‌جز قطعاتی که در زمان حیات کافکا منتشر شده‌اند، براساس متن‌هایی صورت گرفته است که ماکس برود ویراستاری و بعضاً نام‌گذاری کرده است. مشکل اساسی دستنوشته‌های کافکا یا هر دستنوشته‌ی دیگری که از صافی بازبینی نهایی نویسنده نگذشته باشد، نه کثرت قرائت‌های متفاوت یک متن بلکه تنش و چندگانگی در خود متن است که به صورت خط‌خوردگی‌ها، تصحیحات و حذف و اضافات وجود دارد. کار ویراستار یا مصحح چنین متونی به‌ویژه وقتی نسخه‌های متفاوتی نیز وجود داشته باشد بسیار مشکل است. چون حتی به‌رغم احاطه‌ی کامل به موضوع و زندگی و افکار نویسنده باید خود را در مقام نویسنده نیز قرار دهد. ماکس برود در مقام وصی و دوست نزدیک کافکا با صرف سال‌ها وقت و شهامتی درخور تحسین این‌کار را کرده است.

دستنوشته‌های کافکا برخی به صورت طرح‌های پراکنده و برخی به صورت ناتمام در دفترهای گوناگون به جا مانده است که به وصیت کافکا بایستی سوزانده می‌شدند. حتی کافکا در وصیت‌نامه‌ی خود ماکس برود را از بازچاپ آثار خود منع کرده است چه برسد به چاپ دستنوشته‌ها و یادداشت و نامه‌هایش. اما مسئله این است که محتوای این دو وصیت‌نامه خود قابل تأویل است و می‌تواند تمثیلی باشد، چنان‌که برخی از صاحب‌نظران مدعی آن هستند. گویا تعمیم پارادوکس آثار کافکا به زندگی و سخنان روزمره‌ی او اجتناب‌ناپذیر است. تفسیر سخنان آدمی که در بستر مرگ می‌گوید «مرا بکشید وگرنه قاتلید» آسان نیست.

مأخذ اصلی این ترجمه متن آلمانی کتاب تمثیلات بوده است؛ ضمن آن‌که از مجموعه‌ی پانزده جلدی متن انتقادی آثار کافکا نیز سود جسته‌ام که طی یک دهه به همت جمعی از کارشناسان اروپایی گردآوری شده است. در این مجموعه به موازات آثار کافکا کتاب‌هایی نیز ضمیمه شده است که به چگونگی متن و تغییرات در آن می‌پردازد. در بخش توضیحات برای درک بهتر متن از منابع دیگری استفاده کرده‌ام که در فهرست پایان کتاب آمده‌اند. در ضمن مأخذ اولین چاپ این آثار را، چه در نشریات ادبی و چه در مجموعه‌هایی که پیش و پس از مرگ او چاپ شده‌اند، به‌طور کامل آورده‌ام. گو این‌که هر ترجمه خود تفسیر است اما نیت ما تفسیر این قطعات نبوده و اصل کار وفاداری به متن، در صورت و محتوای آن بوده است.

در خاتمه از دوستان عزیزم، فرید بوتربی که در این کار مشوق من بود و رضا قاسمی برای بازخوانی برخی از حکایات و محمدرضا خانی که زحمت ویراستاری این کتاب را به عهده گرفت، تشکر می‌کنم. از دیگر